

دست پیر ما

حسن خوبان نقشی از رنگِ نی و تقریر ما
حسن تو مافوق فهم و برتر از تحریر ما
شکر خالص بایدم کین نعمت افزائی ز تست
کز جمال توست نور خانه تقدیر ما
زورق خورشید دنیا بسته بود این دیده را
روشن از بدر رخت کرد ناله شبگیر ما
عمری دل آئینه داری ئی رخ ماه تو کرد
عقل محو آنکه آخر چون شود تعبیر ما
ناصر منعم مدار از عشق آن طراز ترک
کز ازل این نکته چینی بود در تدبیر ما
فرش اقدامت بسازم لاله سان داغیده دل
تحفه درویش دانش ماه عالم گیر ما
جزء تن خاکی مرا نبود که قربانت کنم
عفو دارم نازنینا بهر این تقصیر ما
عمری رفتی از پی خوبان ز خامی «واهبها»
بخشدم از پختگی این دم تو دست پیر ما

2008-12-22